

بررسی از کی وست تا کنگ / انطباق در اقتباس سینمایی (نمونه موردی فیلم ناخدا خورشید ناصر تقوایی، از رمان داشتن و نداشتن ارنست همینگوی)

احسان رضائی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۱/۲۱

چکیده

رمان «داشتن و نداشتن»^۱ ارنست همینگوی و فیلم «ناخدا خورشید» ساخته‌ی ناصر تقوایی - که به زعم بسیاری از کارشناسان، یکی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران است - دو نمونه‌ی برجسته، گویا و شناخته شده‌است که در این پژوهش برای بررسی اقتباس از متون ادبی در سینما، انتخاب شده‌اند و عامل اصلی نگارش این مقاله می‌باشد. گرچه نزدیک شدن به این دو شاهکار کار دشواری است، در این مقاله تلاش شده تا با روش توصیفی - تطبیقی و تحلیلی، و براساس دیدگاه نظریه پردازانی همچون «ریچارد کریوولن» و «رابرت بورمن» به آن آثار پرداخته شود و تلاش‌های فیلم‌سازی از جنوب ایران، برای آدپتاسیون^۲ (انطباق) رمانی آمریکایی در محیطی کاملاً بومی (بندرکنگ واقع در استان هرمزگان) به تصویر درآید. سپس عناصر و نشانه‌های کاملاً بومی و البته کارکردهای جهانی آن اثر نیز قابل توجه قرار گیرد. مبانی نظری مقاله بر پایه‌ی پرسش‌های دو تن از نظریه‌پردازان سینما، یعنی ریچارد کریوولن و رابرت بورمن در زمینه‌ی اقتباس و آدپتاسیون در سینما می‌باشد و انطباق آن با دو اثر، موضوع پژوهشی است که می‌تواند راه گشای سایر فیلم نامه نویسان سینمای ایران، به خصوص فیلم سازان جنوبی باشد تا با در دست داشتن چنین الگویی به موضوعات فیلم نامه در سینمای ایران غنای بیشتری ببخشند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که چگونه تقوایی با شناخت توأمان جهان سینما و درک عمیق ادبیات، توانسته است رمان «داشتن و نداشتن»، اثر نویسنده‌ی آمریکایی را از دریچه و صافی ذهن خود عبور دهد، مهارت خود را به نمایش بگذارد و با بومی‌سازی آن رمان فضای دیگری خلق نماید. او در بازنمایی، باز آفرینی و تبدیل آن رمان از بیانی روایی به بیان تصویری همت گماشته است.

کلیدواژه‌ها: اقتباس، رمان، سینما، ارنست همینگوی، داشتن و نداشتن، ناصر تقوایی، ناخدا خورشید.

* کارشناس علوم ارتباطات اجتماعی و دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه آزاد پزد. Ehsan.rezaei62@gmail.com.

1. to have and have not

2. Adaptation

با نگاهی اجمالی به تاریخ سینمای جهان، می‌توان به راحتی دریافت که اقتباس از ادبیات داستانی، یکی از منابع اصلی فیلم‌نامه‌نویسان در نوشتن فیلم‌نامه بوده‌است. به جرأت می‌توان گفت اقتباس سینمایی، تاریخی هم پای تاریخ سینما دارد. هنر اقتباس به نحوی در سینمای جهان گسترش یافته که در جشنواره‌های مختلف جوایزی مجزا به فیلم‌نامه‌های اقتباسی اختصاص داده شده‌است که از جمله آنها می‌توان به آکادمی اسکار اشاره کرد. اقتباس هیچ‌گاه به معنی کپی کردن نیست و نمی‌توان آن را تقلید از هنری دیگر نامید. در تعریفی ساده و عام، هنر عبارت است از تطبیق دانش و معرفت نظری بر عمل. هنرمند، هوش و ذکاوت خود را به کار می‌اندازد تا اشیاء پیرامون خود را به آثاری زیبا و مفید مبدل و نیازهای هستی خود را بر طرف سازد (خیری، ۱۳۸۹: ۲۱).

اقتباس می‌تواند در زمینه‌های گوناگون مربوط به سینما صورت بگیرد که به شرح ذیل است:

- ۱- اقتباس در زمینه‌ی نگارش و تألیف فیلم‌نامه (اقتباس از ادبیات)؛
- ۲- اقتباس از شیوه‌های بازیگری (اقتباس از تئاتر)؛
- ۳- اقتباس از شیوه‌های فیلم برداری و نورپردازی (اقتباس از عکاسی)؛
- ۴- اقتباس از شیوه‌های رنگ آمیزی و طراحی صحنه (اقتباس از نقاشی و معماری)؛
- ۵- اقتباس از شیوه‌های کارگردانی فیلم (اقتباس از سینما)؛
- ۶- اقتباس در زمینه‌ی تألیف و تنظیم موسیقی برای فیلم (اقتباس از موسیقی).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، اقتباس می‌تواند در زمینه‌های مختلف هنری صورت گیرد. در این مقاله به بررسی اقتباس فیلم‌نامه از متن اصلی، یعنی ادبیات داستانی پرداخته شده‌است. مطالعه‌ی موردی این پژوهش به صورت مشخص، بر عمل آدائاسیون (انطباق) رمان «داشتن و نداشتن» ارنست همینگوی در فیلم «ناخدا خوشید» ناصر تقوایی است. اقتباس در سینمای ایران، از اوایل دهه‌ی ۴۰ شمسی به صورت جدی وارد سینما شد (امید، ۱۳۸۴: ۶۴). از جمله کارگردان‌های سینمای ایران که در ساختن فیلم به اقتباس از ادبیات داستانی پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: داریوش مهرجویی، مسعود کیمیایی، امیر نادری، کیومرث پور احمد، محسن مخملباف، حسن هدایت، محمد رضا اعلامی، محمد علی طالبی، کیانوش عیاری، بهروز افخمی و در نهایت ناصر تقوایی. بهترین اقتباس از ادبیات داستانی در سینمای ایران به ناصر تقوایی اختصاص داشت. این ادعا به گواه تاریخ سینمای ایران و با رجوع به بحث و نظرها پیرامون این موضوع، از سوی کارشناسان و منتقدین سینما کاملاً مشهود است. این مقاله قصد دارد این موفقیت، همچنین شگرد هنرمندانه‌ی ناصر تقوایی در اقتباس را بررسی نماید یا به عبارت دیگر، آدائاسیون داستانی از ارنست همینگوی به نام «داشتن و نداشتن» - که در یک جامعه‌ی آمریکایی و با شخصیت‌ها و رویدادهایی متفاوت، از شخصیت‌ها و

رویدادهایی که پیرامون ناصر تقوایی می‌گذرد - را بررسی نموده‌است و به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا تقوایی توانسته است در این امر خطیر، به موفقیت بزرگی دست یابد؟ آیا اساساً اقتباس از رمان، آن هم رمانی که در فضایی غیر از زیست بوم اصلی سازنده‌ی فیلم می‌گذرد، می‌تواند به نتیجه‌ای مثبت بیانجامد یا خیر؟

۱-۱- ضرورت تحقیق

هدف نگارنده، توصیف برگردان یا آدپتاسیون صورت گرفته در این فیلم است. ضرورت تحقیق زمانی آشکار می‌شود که در می‌یابیم سینمای ایران، همواره از نظر نگارش فیلم نامه دچار مشکل بوده و به گواه بسیاری از منتقدین سینمای کشور، بزرگترین و مهمترین مشکل سینمای ایران فیلم نامه است. در این حالت ضرورت این گونه رویکردها بیش از پیش نمایان می‌شود. ناصر تقوایی، فیلم سازی جنوبی محسوب می‌شود که خود زاده‌ی جنوب ایران است و داستان فیلم او «ناخدا خورشید» نیز در بندرکنگ و بندرلنگه واقع در استان هرمزگان رخ می‌دهد. تقوایی در مصاحبه‌ای که در بهار ۱۳۸۸ با نشریه‌ی محلی «نگاه روز» بندرعباس انجام می‌دهد، خود را اصالتاً هرمزگانی می‌خواند و در معرفی خود چنین می‌گوید: «از پدری هرمزگانی و مادری بوشهری، در آبادان در سال ۱۳۲۰ متولد شدم.» (نشریه نگاه روز، ۱۳۸۸: ۲۳). این مقاله برآنست تا به بررسی عمل تقوایی در آدپتاسیون (انطباق) متنی خارجی پردازد و فیلم را که در حال و هوایی کاملاً بومی با آدم‌ها و شخصیت‌هایی با حال و هوایی کاملاً جنوبی رخ داده است، بررسی نماید تا شاید راه‌گشایی باشد برای سایر فیلم‌سازان جنوبی و به خصوص فیلم‌سازان هرمزگانی. از دیگر ضرورت‌های تحقیق می‌توان به فقدان ادبیات داستانی پر تعداد، محکم و پر تدوام در خطه‌ی هرمزگان اشاره کرد. ادبیات داستانی هرمزگان نسبت به دیگر استان‌های جنوبی و همجوار، تاکنون به نقصان‌هایی گرفتار بوده‌است؛ برخلاف شعر که در این استان شاعران شناخته‌شده‌ای به چشم می‌خورند. در زمینه‌ی ادبیات داستانی به جز مواردی معدود همچون زنده یاد حسن کرمی، موسی بندری، هادی کیکاووسی، پروانه پرسش و تعداد انگشت شمار دیگر، موارد چشمگیری مشاهده نمی‌شود و این موارد بسیار کم و محدود، هیچ‌گاه نتوانسته است نیازهای فیلم‌سازان هرمزگانی را برطرف سازد. از این نظر بهانه‌ی فیلم‌سازان برای چنگ زدن به ادبیات داستانی و بازتاب آن در آثار سینمایی خود، فقدان ادبیات داستانی است که بر بستر فضای هرمزگان سایه افکنده باشد، برعکس استان‌هایی نظیر بوشهر و خوزستان که به نسبت حضور پر رنگ‌تری در ادبیات داستانی کشور دارد. با نگاهی گذرا به اسامی نویسندگان بزرگ کشور همچون صادق چوبک، محمد رضا صفدری، ابراهیم گلستان، منیر و روانی‌پور، احمد محمود و ... می‌توان دریافت که تعداد زیادی از نویسندگان، زادگاهشان یا اثرشان مرتبط با استان‌های بوشهر

و خوزستان بوده است. طبیعت و عناصر بومی و فرهنگی در گستره‌ی هرمزگان و بازتاب آن در ادبیات داستانی، بسیار محدود و غیر قابل توجه می‌باشد. همان گونه که روشن است، ادبیات را می‌توان به نوعی، مادر تمامی حرکت‌های هنری و فرهنگی نامید؛ اما ناصر تقوایی با اقتباس و آدپتاسیون رمان «داشتن و نداشتن» اثر ارنست همینگوی، بر این دیدگاه خط بطلان کشید، بهانه‌ها را پایان داد و با دانش، آگاهی، تجربه و هنر بی‌بدیلش فضای رمان داشتن و نداشتن که در ساحل کی‌وست^۱، بندری در ایالت فلوریدای آمریکا می‌گذشت و انطباق دادن آن با فضا و حال و هوای بندری کوچک به نام کنگ، واقع در شهرستان بندرلنگه‌ی استان هرمزگان؛ به همگان نشان داد که هرگاه دانش و تجربه‌ی کار وجود داشته باشد، خلق اثر هنری و بی‌بدیل کاری تصورناپذیر نیست.

این مقاله بر آن است تا اثر ناصر تقوایی و چگونگی عمل آدپتاسیون (انطباق) به وسیله‌ی وی را مورد کاوش قرار دهد تا شاید راه‌گشایی باشد برای دیگر علاقه‌مندان به این عرصه، و شاید بتوان خلأ ادبیات داستانی در هرمزگان را به نوعی از این راه پر کرد و آثاری همچون ناخدا خورشید و دیگر ناخدا خورشیدها در سینمای ایران و هرمزگان آفرید. حتی این اقتباس می‌تواند نه تنها در زمینه‌ی سینما صورت گیرد، بلکه دامنه‌ی آن می‌تواند به سایر حوزه‌ها و رشته‌های مختلف هنری از جمله ادبیات نیز کشیده شود و به تقویت ادبیات داستانی در هرمزگان یاری رساند.

۱-۲- پیشینه‌ی تحقیق

در مورد موضوع این تحقیق پیش از این مطلبی یافت نشد، اما در مورد رمان و فیلم به صورت مجزا یادداشت‌های مختلفی مشاهده شد که در قالب مطالبی بسیار کوتاه از سوی منتقدین سینمایی به صورت کاملاً ژورنالیستی در نشریات مختلف سینمایی و ادبی نوشته شده است؛ از جمله آنها می‌توان به کتاب «به روایت ناصر تقوایی، احمد طالبی‌نژاد، نشر چشمه، ۱۳۹۲» و یادداشت امیر پوریا با عنوان «شکست خورده در برابر ناخدا خورشید تقوایی، داشتن و نداشتن، هاورد هاکس، ۱۹۴۵» چاپ شده در مجله سینمایی ۲۴ سال ۱۳۸۹ اشاره کرد.

۱-۳- پرسش و فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌های مقاله این است که به نظر می‌رسد ناصر تقوایی با دانش و تجربه‌ای که در زمینه‌ی سینما و ادبیات داستانی کسب نموده است، با رعایت اکثر اصول و شگردهای آدپتاسیون و انطباق دو فضا و محیط جغرافیایی ناهمگون، در تلفیق و برداشت و اقتباس از یک اثر ادبی موفق عمل نمود و یکی از فیلم‌های ماندگار سینمای ایران را خلق کرد.

با چشم‌انداز فوق، پرسشی در این زمینه مطرح می‌شود که آیا این فیلم

1. Key West

توانسته است به پرسش‌هایی که دو تن از نظریه پردازان کنش اقتباس در سینما مطرح نموده‌اند، پاسخ مناسبی دهد و آیا می‌توان با سؤال‌های کلیدی آنها، فیلم را سنجید؟

۲- بحث و بررسی

با این حساب باید دید که اقتباس کردن چه ضرورتی دارد که نویسنده‌ای تلاش می‌کند تا بتواند ذهنیت اثری معمولاً مکتوب را به عینیت سینمایی تبدیل کند. در مورد ادبیات داستانی و بحث اقتباس از آن، عینی کردن ذهن رمان نویس نیز خود مشکلات بسیاری را در پی دارد؛ پس چه چیزی باعث می‌شود که فیلم نامه‌نویسان این مرارت‌ها را بر جان بخرند؟ ادبیات از طریق نوشته، کلام و منطق عقلانی موجود در آن، با خواننده ارتباط برقرار می‌کند و در سینما از طریق تصویر و رویداد، احساسات بیننده‌اش را برانگیخته می‌سازد. گاه فروش خوب اثر ادبی و شهرت آن در میان مخاطبان، فیلم سازان را به فکر و می‌دارد که با توجه به مقبولیت اثر در میان خوانندگان، در صورتی که نسخه‌ای سینمایی از آن اثر تهیه شود، مناسب خواهد بود. از سوی دیگر، ادبیات داستانی و دراماتیک همیشه سرشار از اندیشه‌های ناب هستند؛ لذا جزو آثار ارزشمندی محسوب می‌شوند که از آنها برای اقتباس استفاده می‌شود. عناصر مشترک بین رمان و فیلم نامه، باعث پیوند روایت کلامی و تصویری می‌شود. هر چند در روایت رمان، کلمه و واژه مطرح است و در فیلم نامه، فریم و تصویر. فیلم نامه از نیروی انتقال و اقتباس روایت، داستان و موضوع برخوردار است. اما باید این نکته را هم مد نظر داشت که همیشه اقتباس از اثر ادبی و روایت داستانی چندان آسان نیست (خیری، ۱۳۸۹: ۱۸). به قول آلن آرمر، «ادبیات درام نیست و درام ادبیات نیست. بر این اساس، اگر نویسندگان بخواهند به اثری ادبی شکل و ساختار دهند، باید تغییراتی در آن به وجود آوردند. ثانیاً قدرتی که در رمان هست، برای این است که تخیل خواننده را به کار می‌اندازد. ماهیت نمایشی تصاویر سینمایی غالباً با تصاویر ذهن خواننده، متناقض است. برخی رمان‌ها کاملاً متکی به جریان سیال ذهن هستند و در خاطرات یا رؤیاهای قهرمان‌ها روایت می‌شوند. طول اثر گاه بسیار طولانی است و شخصیت‌های بسیاری در این میان وجود دارند. رمان معمولاً با حالات درونی شخص، با افکار، احساسات، با عواطف و خاطراتی که در دورنمای ذهنی ماجرای دراماتیک رخ می‌دهد، درگیر است.» (اکبری، ۱۳۸۳: ۲۳). فیلم نامه نویسی که به اقتباس سینمایی از رمان روی می‌آورد، بیشتر در پی موقعیت‌های رفتاری و کنش‌مند شخصیت‌های داستان است و آنها را به فیلم تبدیل می‌کند. با توجه به اینکه رسانه‌ی سینما و ادبیات تفاوت‌های فاحشی با همدیگر دارند؛ برای تبدیل آنها به یکدیگر باید حتماً به این عناصر و سایر عناصر تبدیل‌کننده‌ی آن توجه ویژه داشت.

لذا اگر نویسنده نتواند در سینمایی کردن اثری - که در نزد مخاطب اقبال عمومی کسب کرده‌است - موفق عمل کند، یا درون‌مایه‌ی اثر را به درستی حفظ نماید، اقتباس او با شکست مواجه خواهد شد؛ چرا که روح کلی رمان رعایت نشده است.

در یک اقتباس خوب، فیلم‌نامه‌نویس یا فیلم ساز در مرحله‌ی اول بایستی به مقایسه‌ی تطبیقی رمان و نمایش‌نامه با فیلم‌نامه و سینما پردازد تا از لحاظ طول اثر، تعداد صحنه‌ها و کاراکترها، گفت و گو و کش مکش میان آنها، رویدادها و فواصل زمانی بین آنها، مکان‌ها و ... به ارزیابی درستی دست یابد تا بتواند در سینما با توجه به ویژگی تصویر و جذب تمرکز بیننده به صحنه‌های خاص، موفق عمل کند. پس همیشه باید این نکته را مد نظر داشت که ممکن است رمان یا نمایش‌نامه‌ای خاص، منبع اندیشه‌های ناب باشد، ولی چگونه می‌توان آن محتوا را در قالب سینما و با امکانات سینمایی ساخته و پرداخته کرد.

۱-۲- شیوه‌های اقتباس

اولین و ساده‌ترین راه تبدیل یک اثر ادبی به فیلم‌نامه، تجزیه آن به عناصر سازنده‌اش است؛ زیرا مشخص می‌سازد که چگونه می‌توان جنبه‌های روایی و گفت و گوهای یک اثر ادبی را به تصویر تبدیل کرد و درونیات آدم‌ها را روی نوار سلولوئید ضبط نمود. رابرت برمن^۱ معتقد است: فیلم‌نامه، طرحی ساختاری برای فیلم است که هفت جزء اصلی دارد: داستان، طرح (ساختار)، صحنه، شخصیت، گفت و گو، ماجرای عاطفی و ماجرای فیزیکی. پس از تقسیم این اجزا و دیگر اجزا چون تم، موضوع و ... فیلم‌نامه نویس باید بتواند پس از کم و زیاد کردن ایده‌های مد نظرش و حذف زوائد کار، اثر را دوباره بازآفرینی کند. در هر فیلم‌نامه اقتباسی ساختن یا تخریب اثر قبل از شروع عملی نگارش آن صورت می‌گیرد. در این شیوه، کار ابتدا به جزئیاتش تقسیم می‌شود و دوباره با درایت اقتباس کننده سرهم می‌شود؛ اما لزوماً نه به صورت اولیه‌اش. در اولین قدم به سوی یک اقتباس خوب، قسمت‌هایی از داستان - که در بردارنده اعمال و رویدادهایی هستند که می‌توانند نقش تعیین کننده‌ای داشته باشند - انتخاب می‌شوند. پس با این وجود نخستین مرحله، همان خلاصه کردن اثر اولیه به عناصر سازنده‌اش است. در تلخیص یا کوتاه کردن یک رمان برای فیلم، کاملاً بدیهی است که نتوان تمام رویدادهای رمان را به فیلم مبدل کرد؛ پس فقط حوادث اصلی اثر انتخاب شده و موارد غیر ضروری کنار گذاشته می‌شود، به شرطی که به اصل هدف و ماجرا خدشه‌ای وارد شود.

۲-۲- مراحل تلخیص

مراحل تلخیص عبارتند از: مشخص کردن هدف از تلخیص، شاخص کردن پیام داستان، تعیین موضوع و شخصیت‌های اصلی داستان، تعیین رویدادها و بخش‌های اصلی، پیوند بخش‌ها، پیراستن حواشی داستان، بیان نتیجه و پایان، مطالعه و پیرایش نهایی اثر. در واقع، با رعایت این مراحل مشخص می‌شود که داستان درباره‌ی چه کسانی است و آنها در چه زمینه‌ای بحث می‌کنند. سپس حوادث مهمی مشخص می‌شوند که حلقه‌های اصلی زنجیره هستند و حتماً باید پیوندی منطقی با هم داشته باشند. هر رویدادی باید ناشی از جریان طبیعی رویداد قبلی خود باشد و داستان را پیوسته به جلو ببرد تا پایانی محکم و عقلانی داشته باشد. ساختار دراماتیک عبارت است از: ترتیب خطی حوادث مرتبط، ماجراهای فرعی و وقایعی که به گره‌گشایی دراماتیک ختم می‌شود. برای رسیدن به این ساختار، علاوه بر تلخیص رمان یا بسط و توسعه داستانی کوتاه، اقتباس می‌تواند از دیدگاه ریچارد کریوولن^۱، با پاسخ‌گویی بدین سؤالات شروع شود:

- ۱- شخصیت اصلی کیست؟ (فقط می‌توان یک شخصیت اصلی داشت.)
- ۲- خواسته (نیاز) میل شخصیت اصلی چیست؟ (به عبارت دیگر، مشکل دراماتیک او چیست؟)
- ۳- چه کسی یا چه چیزی او را از دستیابی به خواسته‌اش باز می‌دارد؟
- ۴- او چگونه در پایان، به شیوه‌ای نامنتظر، جالب و غیر معمول به خواسته‌اش می‌رسد؟

- ۵- با پایان داستان بدین شیوه چه چیزی بیان شود؟
- ۶- قرار است داستان چگونه تعریف شود؟ (چه کسی آن را باید بگوید و چه تمهیدات روایی باید به کار گرفته شود؟)
- ۷- شخصیت اصلی و شخصیت‌های فرعی در جریان داستان تحول می‌یابند؟

۲-۳- بررسی آداب‌تاسیون

در اینجا با توجه به موضوع مقاله که بررسی اقتباس فیلم ناخدا خورشید از رمان داشتن و نداشتن می‌باشد، به سؤالات مطرح شده توسط ریچارد کریوولن عیناً پاسخ داده می‌شود.

۲-۳-۱- شخصیت اصلی کیست؟

در رمان داشتن و نداشتن، شخصیت اصلی هری مورگان است. ناخدای یک کشتی خیلی کوچک و شخصیت اصلی در فیلم ناخدا خورشید، شخصیت اصلی ناخدا خورشید است.

- ۲-۳-۲- خواسته‌ی (نیاز) میل شخصیت اصلی چیست؟ (به عبارت دیگر، مشکل دراماتیک او چیست؟)

1. Richard Krevolin

۲-۳-۱- در رمان داشتن و نداشتن، خواسته‌ی اصلی شخصیت اصلی، یعنی هری مرگان ترس از فقر و نداری است. او به هر دری می‌زند تا پولی به چنگ آورد تا زن و سه دخترش گرسنه نمانند. هری مورگان در گفت و گویی که بین او و وکیل (دلال - سیمونز) شکل می‌گیرد، به وضوح به این نکته اشاره می‌کند: «من نمی‌دانم قانون را که نوشته، اما می‌دانم هیچ قانونی نیست که آدم را گرسنه بخواند» (همینگوی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

۲-۳-۲- ناصر تقوایی عیناً همین دیالوگ را از زبان ناخدا خورشید در سکانسی که او و زنش شب هنگام قبل از آخرین سفر ناخدا در حال گفت و گو هستند، بیان می‌کند. در موقعیتی که زن ناخدا او را از رفتن به این سفر باز می‌دارد: «من نمی‌دونم قانونو کی نوشته؟ ولی می‌دونم که هیچ کجای دنیا هیچ قانونی نیست که آدمیزادو گشنه بخواد.» (ناخدا خورشید، دقیقه‌ی ۷۳)

۲-۳-۳- چه کسی یا چه چیزی او را از دستیابی به خواسته‌اش باز می‌دارد؟ ۲-۳-۱- در رمان داشتن و نداشتن، عوامل متعدد هری مورگان را از رسیدن به خواسته‌اش باز می‌دارند. در ابتدا هری مورگان با قایقش به کار قاچاق مشروبات الکلی مشغول بود، اما بعد از اینکه دولت این کار را ممنوع اعلام کرد، هری قایقش را به مسافرهایی که قصد ماهی‌گیری دارند، کرایه می‌داد و روزگار می‌گذراند. جانسن یکی از آن پولدارهایی است که به قصد ماهیگیری قایق هری مورگان را کرایه می‌کند، اما او را فریب می‌دهد و هیچ پولی به مورگان پرداخت نمی‌کند و صبح روز بعد با هواپیما کی وست را ترک می‌گوید. به همین سبب، هری مورگان دچار بی‌پولی شدید می‌شود و دیگر پولی در بساط ندارد. این امر سبب می‌شود که به قاچاق مسافر روی آورد. در ابتدا پیشنهاد دوستش، فرانکی، مبنی بر حمل مسافر قاچاق را - که چند چینی هستند و می‌خواهند به صورت غیر قانونی از مرز بگذرند - می‌پذیرد، اما در ادامه نسبت به آنها بی‌اعتماد می‌شود و سر دسته‌ی آنها را می‌کشد و بقیه را در جزیره‌ای متروک رها می‌کند و به ساحل کی وست باز می‌گردد.

۲-۳-۲- در فصلی دیگر، هری مورگان به علت کساد بودن بازار کرایه‌ی قایق، مجدداً به قاچاق مشروبات الکلی روی می‌آورد و این بار به همراه همدست سیاه پوستش و سلی، به قاچاق می‌پردازد. اما در ادامه‌ی مسیر با مأموران ساحلی که از سوی دولت اجیر شده‌اند، درگیر می‌شود و هر دو آنها تیر می‌خورند و زخمی می‌شوند. تیر به دست راست هری مورگان اصابت می‌کند و به خونریزی شدیدی گرفتار می‌شود. هری مورگان با دست سالمش تمام بار مشروب را از قایقش خالی می‌کند و قایق را به ساحل کی وست می‌رساند. اما دست هری مورگان مداوا نمی‌شود و دکتر مجبور می‌شود دستش را قطع کند. در فصل دیگری از رمان داشتن و نداشتن، این اداره‌ی گمرک است که هری را از هدفش که همان پول درآوردن است، باز می‌دارد. بدین‌صورت که گمرکچی‌ها^۱ از سوی شخصی

۱. کسی که متصدی امور گمرک است.

که از واشنگتن آمده و مأمور دولت بود، درمی‌یابند که هری مورگان با قایقش جنس قاچاق (مشروبات الکلی) حمل می‌کند. پس قایقش را توقیف می‌کنند. هری مورگان حالا دیگر هیچ وسیله‌ای برای پول درآوردن ندارد، اما از آنجا که شخصیت او به گونه‌ای است که هیچ گاه شکست را نمی‌پذیرد، تصمیم می‌گیرد به پیش نهاد سیمونز، وکیل دادگستری - که البته کار دلالتی هم می‌کند و در زمان از سوی هری مورگان «لب زنبوری» خطاب می‌شود - در مورد جابه‌جایی مسافر قاچاق تن دهد. این بار قرار است چند نفر انقلابی کوبایی را از مرز فلوریدا به سواحل هاوانا در کوبا منتقل کند. کوبایی‌ها قرار است پیش از سوارشدن در قایق، به بانکی در کی‌وست دستبرد بزنند. در این زمان قایق هری توقیف است، ولی او تصمیم می‌گیرد قایق را از دوستش که صاحب قهوه خانه است و فردی نام دارد، کرایه بگیرد. هری حقیقت را از او پنهان می‌کند و می‌گوید که قرار است فردا چند مسافر کوبایی را برای ماهیگیری به دریا ببرد. کوبایی‌ها هنگام خروج از بانک، سیمونز وکیل یا همان لب زنبوری را می‌کشند و سوار قایق می‌شوند. در قایق با مخالفت آلبرت، دستیار هری مورگان مواجه می‌شوند و او را نیز با گلوله از پای در می‌آورند و هری مورگان را تهدید می‌کنند که آنها را هر چه سریعتر به ساحل کوبا برساند. در ادامه‌ی داستان، هری مورگان با کوبایی‌ها درگیر می‌شود و هر چهار کوبایی انقلابی را با اسلحه‌اش از پا در می‌آورد و خودش به شدت از ناحیه‌ی شکم زخمی می‌شود. قایق هری همراه با جریان آب به سمت ساحل کی‌وست باز می‌گردد. وقتی قایق به ساحل می‌رسد، مأموران متوجه می‌شوند که هری زنده، اما بی‌هوش است و پول‌های سرقت شده هم در کیف، دست نخورده‌است. در ادامه، هری مورگان را به بیمارستان می‌برند و در زیر عمل جراحی جان می‌سپارد.

۳-۳-۳-۲ در فیلم «ناخدا خورشید»، ناخدا خورشید نیز همچون هری مورگان در رمان «داشتن و نداشتن» دغدغه‌ی فقر و نداری دارد و همین عامل او را از دستیابی به خواسته‌اش باز می‌دارد. پیش از این ناخدا خورشید با لنج کوچک خود که نامش بمبک است، جنس حمل و نقل می‌کند و در سفری دریایی که به آن سوی آب‌های خلیج فارس داشت، با شرطی‌های (افسران دریایی) کشورهای عربی درگیر می‌شود و آنها به گمان اینکه ناخدا بار قاچاق دارد به سمتش تیراندازی می‌کنند، دست چپش مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و در نهایت قطع می‌شود. پس از آن نیز ناخدا خورشید برای امرار معاش خود و زن و بچه‌اش، به قاچاق سیگار روی می‌آورد. خواجه ماجد که فروشنده‌ی مروارید است، ناخدا خورشید را به مأموران گمرک لو می‌دهد و به آنها می‌گوید که ناخدا به قاچاق سیگار اشتغال دارد و گمرکچی‌ها سیگارهای ناخدا را جلوی چشمانش در گمرک به آتش می‌کشند. در این صحنه که یکی از سکانس‌های بی‌نظیر سینمای ایران است و توسط ناصر تقوایی به تصویر کشیده می‌شود، مردم شهر به تماشای صحنه‌ی

سوزاندن سیگارهای قاچاق آمده‌اند. ناخدا خورشید و خواجه ماجد، هر دو در این سکانس حضور دارند. ناخدا خورشید یک دست بیشتر ندارد، خواجه ماجد نیز هر دو پایش فلج است.

۲-۳-۴- در ادامه، ناخدا خورشید با پیشنهاد مستر فرهان برای جابه‌جایی چند نفر مسافر که گویا از انقلابیون هستند و در ترور حسن علی منصور، نخست وزیر وقت شرکت داشته‌اند، موافقت می‌کند و آنها را به آن سوی مرز منتقل می‌کند. ناخدا که دیگر بار با از دست‌دادن سیگارهای قاچاقش چیزی در بساط ندارد، با این پیشنهاد موافقت می‌کند و انقلابیون را از مرز عبور می‌دهد. بعد از این ماجرا لنج ناخدا خورشید توسط مأموران ساحلی توقیف می‌شود. این خود یکی از عواملی است که ناخدا را از رسیدن به هدفش در فیلم باز می‌دارد.

۲-۳-۵- در ادامه، وقتی ناخدا در تنگنا قرار می‌گیرد، با پیشنهاد مستر فرهان و تبعیدی‌ها برای سرقت مرواریدهای خواجه ماجد در روز حراج و فراری دادن تبعیدی‌ها موافقت می‌کند. در این موقعیت جدید، علاوه بر خواجه ماجد خود تبعیدی‌ها نیز یکی از موانع بزرگی است که ناخدا خورشید، شخصیت اصلی فیلم، را از رسیدن به هدفش باز می‌دارد. تبعیدی‌ها در روز حراج پس از سرقت از خواجه ماجد، مستر فرهان را کنار اسکله می‌کشند و لنج ناخدا را همراه با ملول دستیارش می‌دزدند و از ساحل دور می‌شوند. ناخدا خورشید که از همان ابتدا به تبعیدی‌ها اصلاً اعتماد نداشت متوجه نیت آنها می‌شود، لنج خود را در دریا سرگردان می‌چرخاند تا آنها را خسته کند. پس از رسیدن به نزدیکی‌های خشکی ناخدا خورشید ادعا می‌کند که سهمش را می‌خواهد. پس تبعیدی‌ها را برای شمارش پول‌های دزدی دور هم جمع می‌کند. ناخدا، ملول را پیش آنها می‌فرستد تا پول‌ها را بشمرند. در حین شمارش پول‌ها، ناخدا به موتورخانه‌ی لنج می‌رود تا به بهانه‌ی خوردن چیزی تفنگش را بردارد. در همین هنگام تبعیدی‌ها، سر ملول را با گونی می‌بندند و او را به دریا می‌اندازند. ناخدا با دیدن این صحنه از موتورخانه لنج خارج و با تبعیدی‌ها درگیر می‌شود. پس از درگیری و تیراندازی میان آنها همگی از پا در می‌آیند.

در پاسخ به سؤال چهارم از دیدگاه ریچارد کریوولن مینی بر:

۲-۳-۴- چگونه در پایان، شخصیت اصلی به شیوه‌ای نامنتظر، جالب و غیر معمول به خواسته‌اش می‌رسد؟

۲-۳-۴-۱- در رمان داشتن و نداشتن، هری مورگان به جز در مورد جریان چینی‌ها که از آنها پول می‌گیرد و از چنگشان فرار می‌کند، در باقی موارد ناموفق است؛ چه در مورد حمل مشروبات الکلی و چه در جابه‌جایی قاچاقی انقلابیون کوبایی. او در هردوی این امر فرجامی جز شکست ندارد.

۲-۳-۴-۲- در فیلم ناخدا خورشید، این فیلم نیز بر همان شیوه‌ی رمان پیش می‌رود. ناخدا خورشید به جز در مورد جابه‌جایی چند جوان انقلابی به آن سوی

مرزها، در جریان قاچاق سیگار و فراری دادن تبعیدی‌ها به صورت قاچاقی فرجام خوبی ندارد و کنش او به شکست می‌انجامد.

در پاسخ به سؤال پنجم از دیدگاه ریچارد کریولن مبنی بر:

۲-۳-۵- با پایان داستان به این شیوه، چه چیزی بیان می‌شود؟ (درونمایه چیست؟)

پایان داستان در هر دو اثر، یعنی رمان و فیلم، هر دو پایانی تلخ و همراه با شکست است، اما درون‌مایه‌ی هر دو اثر تلاش برای بقاست؛ جنگیدن تا دم مرگ برای رسیدن به هدف. هر چند این سرنوشت کاملاً محتوم به شکست باشد.

در پاسخ به سؤال ششم از دیدگاه ریچارد کریولن مبنی بر:

۲-۳-۶- قرار است داستان چگونه تعریف شود؟ (چه کسی آن را باید بگوید و چه تمهیدات روایی باید به کار گرفته شود؟)

۲-۳-۱- در رمان داشتن و نداشتن، داستان از چند زاویه‌ی دید روایت می‌شود. داستان به سه فصل کلی بهار، پاییز و زمستان تقسیم شده‌است. در فصل بهار، رمان از زاویه‌ی دید هری مورگان روایت می‌شود و شامل پنج فصل به هم پیوسته‌است. در فصل پاییز زاویه‌ی دید راوی به دانای کل تغییر می‌یابد و این بخش پاییز دارای سه فصل است که همگی توسط دانای کل روایت می‌شود. در فصل زمستان دوباره زاویه‌ی دید راوی تغییر می‌کند و این بار در ابتدای این فصل، داستان از زبان آلبرت روایت می‌شود و در فصل دوم این بخش، راوی تغییر می‌کند و دوباره از زبان هری مورگان روایت می‌شود. از فصل سوم، در بخش زمستان زاویه‌ی دید به دانای کل تغییر و تا فصل شانزدهم ادامه می‌یابد. در آخرین فصل رمان و هفدهم آن، ارنست همینگوی داستان را از زبان ماری، زن هری مورگان، روایت می‌کند. روایت از درون ذهن راوی شکل می‌گیرد و با همین زاویه‌ی دید به پایان می‌رسد.

۲-۳-۲- در فیلم، به خصوص سینمای کلاسیک و فیلم مورد بررسی، زاویه‌ی دید همیشه از نگاه دانای کل یا همان بیننده روایت می‌شود. دوربین به عنوان چشم بیننده، ناظر بر تمامی کنش شخصیت‌ها و موقعیت‌های فیلم است. این تلاش‌های زبانی، همگی برای همزاد پنداری بیشتر مخاطب با قهرمان فیلم است که در فیلم ناخدا خورشید نیز وضع به همین منوال است.

در پاسخ به سؤال هفتم از دیدگاه ریچارد کریولن مبنی بر:

۲-۳-۷- شخصیت اصلی و شخصیت‌های فرعی در جریان داستان تحول می‌یابند؟

۲-۳-۱- روند تحول شخصیت‌ها در رمان داشتن و نداشتن، کاملاً تدریجی است. خواننده‌ی رمان، از همان ابتدا متوجه این تغییر روند می‌شود و این موضوع به نحوی پیش می‌رود که کاملاً قابل پیش‌بینی خواهد بود. هری مورگان که خود آدم یک دنده و لج بازی است و هیچ گاه دوست ندارد طعم شکست را بچشد، در تلاش و تکاپو برای بقاست. به همین سبب به هر کاری می‌پردازد. نکته‌ی قابل

اشاره در روند شخصیتی هری مورگان در فیلم، خشونت اوست که گام به گام و فصل به فصل بیشتر می‌شود و این روند ترس و خشونت در وجود او می‌رود که به نقطه اوجش برسد. اما شخصیت‌های فرعی در رمان کمتر دچار تحول می‌شوند، به جز سمونز و کیل که او نیز گویی به دنبال تغییر در سرنوشت خود است و در فراری دادن انقلابیون کوبایی به بزرگترین ریسک زندگی‌اش می‌پردازد. او قصد دارد وضعیت زندگی‌اش را تغییر دهد.

۲-۷-۳- شخصیت ناخدا خورشید در فیلم همچون هری مورگان متحول می‌شود. روند تحول وی نیز تدریجی است و از همان ابتدا حوادث فیلم به گونه‌ای پیش می‌رود که بیننده می‌تواند این تحول را حدس بزند. رشد خشونت و نگرانی و ترس را در شخصیت ناخدا خورشید می‌توان مشاهده کرد، اما در فیلم ناخدا خورشید برعکس رمان داشتن و نداشتن، شخصیت‌های فرعی روند تحول‌شان کمی متفاوت است؛ در رمان اگر وکیل سمونز یا همان لب زنبوری پتانسیل تغییر و تحول را دارا بود، در فیلم ناخدا خورشید این تبعیدی‌ها هستند که با مواجه شدن با مستر فرهان، به عنوان دلال قاچاق آدم همچنین شنیدن خبر ترور حسنعلی منصور می‌اندیشند که از بندرکنگ فرار کنند و نقشی خود را برای مستر فرهان بازگو می‌کنند.

«سرهنگ رو به دیگر تبعیدی‌ها در حالی که روزنامه‌ای که خبر مربوط به ترور حسنعلی منصور را در دست دارد: ای امیر ارسلان نامدار اگره نجبین حالا حالاها اینجا موندگاریم همه مون.» (ناخدا خورشید، دقیقه ۲۵)

در سکانس دیگری از فیلم:

«- مستر فرهان رو به سرهنگ می‌گوید: حالا کی هست این مسافر؟

- سرهنگ: دو سه تا ازین چاقو کش‌ها و خود من.

- مستر فرهان: این گدا گشنه‌ها؟ خودتو تو ددرسر ننداز. اینا جرأت فرار ندارن.

- سرهنگ: از کی تا حال تو جزو گدا گشنه‌ها نیستی؟

- مستر فرهان: از دفعه‌ی اولی که شکمم سیر شد. اینا اگره جرأت فرار داشتند، این همه سال تو تبعیدگاه‌ها نمی‌پوسیدن.

- سرهنگ: تو نمی‌فهمی. تو تبعید نبودی هیچ وقت.

- مستر فرهان: ولی تمام عمرم تو تبعیدگاه‌ها گذشته. اینا از همون روز اولی که رو خشت افتادن، عشق خال کوبی داشتند.

- سرهنگ: اما حالا به ته دنیا رسیدند. اینجا ایستگاه آخره تو تبعیدگاه‌ها.

هرکی رو می‌فرستن اینجا معنیش اینه که می‌خوان از شرش خلاص شن» (ناخدا خورشید، دقیقه ۵۴).

اما علاوه بر این سؤالات، پاسخ‌گفتن به سؤالات دقیق‌تر رابرت بورمن، می‌تواند کمک شایانی به آغاز امر اقتباس داشته باشد (خیری، ۱۳۸۹: ۱۸).

۴-۲- مشخص کردن اهداف و انگیزه‌های اقتباس

همان‌گونه که پیش از این گفته شد؛ تقوایی خود داستان نویس بوده است و در سال‌های جوانی پیش از اینکه به کار سینما روی آورد، مجموعه داستان کوتاه «تابستان همان سال» (۱۳۴۸) را به نگارش در آورده است. تقوایی به شدت تحت تأثیر نوع نگاه و دیدگاه ارنست همینگوی در ادبیات بود. رمان داشتن و نداشتن نیز این پتانسیل بسیار بالا را در خود دارد؛ زیرا فضای این رمان در بندری کوچک در کی وست ایالت فلوریدا می‌گذرد و حوادثی برای شخصیت اصلی رمان روی می‌دهد که می‌توان گفت شاید برای بیشتر کسانی که در شهرهای بندری و مرزنشین زندگی می‌کنند، روی داده و همینگوی توانسته است چنین شخصیتی را در قالب رمان به رشته‌ی تحریر درآورد. از سوی دیگر، تلاش شخصیت اصلی رمان کنشی کاملاً انسانی است؛ یعنی نزاع برای بقا. این موضوع کاملاً جهان شمول می‌باشد و می‌تواند برای هر انسانی در هر کجای دنیا، این موقعیت‌ها با ظاهری متفاوت اتفاق بیفتد. تقوایی با هوشمندی بسیار بالای خود، این رمان را در حال و هوایی جنوبی انطباق می‌دهد. المان‌هایی همچون: قایق، لنج، مسافر، قاقاق، اجناس ممنوع، مأموران دولت، بی‌پولی، در شرایط بحرانی قرار گرفتن شخصیت‌ها و پیشنهادات کارهای غیرمعمول، همگی از عناصری است که به راحتی در بندر کوچکی همچون کنگ هم اکنون نیز قابل مشاهده است؛ البته تقوایی در داستان خود از دهه‌ی ۴۰ شمسی ایران روایت می‌کند که این انتخاب نیز از هوشمندی تقوایی نشأت می‌گیرد.

۵-۲- مشخص کردن تم و پیام اصلی داستان

رمان «داشتن و نداشتن»، داستانی است که از زندگی مردمی گرفتار اشتباهات یا جاه طلبی‌های عده‌ای از سیاستمداران حکایت می‌کند. شاید مشهودترین موضوع در «داشتن و نداشتن»، همان تأثیر سیاست و اقتصاد بر زندگی مردم است. همینگوی در این کتاب نشان می‌دهد؛ در جامعه‌ای که پیدا کردن کار خلاف قانون در عرض چند ساعت ممکن است حتی از آدم‌کری که نمی‌تواند درست حرف بزند، برای ارتکاب جنایت نیازی نیست که بیماری روحی داشته، یا در کودکی رنج بسیار کشیده یا اینکه شیطان در روحش حلول کرده باشد! او نشان می‌دهد چگونه مردی پر همت نمی‌خواهد با دست خالی پیش زن و فرزندانش بازگردد و به آدم‌کشی تبدیل می‌شود.

«ادی از من پرسید: چرا او را کشتی؟»

- برای اینکه مجبور نشوم دوازده چینی دیگر را بکشم.» (همینگوی، ۱۳۸۹: ۵۵).
همه چیز به سادگی رخ می‌دهد. به سادگی تفاوت بین داشتن و نداشتن (WWW.khazze.com).

در فیلم نیز تم و پیام اصلی رمان داشتن و نداشتن توسط ناصر تقوایی، در آدپتاسیون حفظ گردیده است. تم اصلی فیلم ناخدا خورشید نیز نزاع برای بقا و جنگیدن برای ماندن است.

۶-۲- مشخص کردن رویداد اصلی و رویدادهای فرعی داستان

رویداد اصلی داستان داشتن و نداشتن، درگیری هری مورگان با انقلابیون کوبایی است که در نهایت به مرگ هر چهار کوبایی و هری مورگان می‌انجامد. رویدادهای فرعی در ابتدای داستان شکل می‌گیرد و زمینه‌ای می‌شود برای شکل‌گیری رویدادهای اصلی که شامل:

- درگیری مسلحانه‌ی ابتدای داستان توسط چند نفر که به هری مورگان پیشنهاد قاچاق مسافر به آن سوی مرز داده‌اند.

- کرایه کردن قایق هری به وسیله‌ی آقای جانسن که در نهایت، مورگان را فریب می‌دهد و کرایه‌ی قایق را به او نمی‌پردازد.

- پذیرفتن پیشنهاد حمل مسافران غیر قانونی که ۱۲ نفر چینی هستند و می‌خواهند از مرز عبور کنند و در نهایت کشته شدن سر دسته‌ی آنها آقای سینگ توسط مورگان، و پیاده کردن ۱۲ چینی دیگر در جزیره‌ای متروک.

- حمل بار مشروبات الکلی توسط مورگان و همدست سیاه پوستش که به درگیری آنها با مأموران، گلوله خوردن مورگان و قطع شدن دست او انجامید. - توقیف قایق مورگان به وسیله‌ی مأموران گمرک و کرایه کردن قایق فردی توسط مورگان برای عبور دادن انقلابیون کوبایی.

- دیدار پروفیسور با نویسنده و همسرش در کافه، و عشقی که بین پروفیسور و همسر نویسنده شکل می‌گیرد.

- تقابل نویسنده با چند سرباز سابق که از جزیره‌های اطراف آمده‌اند و شب‌ها در میخانه جمع می‌شوند و دعوا راه می‌اندازند.

- جمع شدن مردم در کنار ساحل برای تماشای جسد هری مورگان و چهار نفر انقلابی کوبایی، انتقال مورگان به بیمارستان و جراحی نمودن او.

- حضور همسر مورگان، ماری، در بیمارستان همراه با سه دخترش و واگویی‌های ذهنی همسر مورگان در داستان، از جمله رویدادهای فرعی داستان هستند.

رویداد اصلی در فیلم ناخدا خورشید، درگیری او با تبعیدی‌ها است که پس از سرقت از حراج خواجه ماجد در انتهای فیلم در لنج ناخدا خورشید صورت می‌گیرد و همگی در این درگیری از پا در می‌آیند.

رویدادهای فرعی فیلم به شکل زیر است:

- سوزاندن سیگارهای قاچاق به وسیله‌ی گمرکچی‌ها در جلوی ساختمان گمرک، که در مقابل چشمان ناخدا خورشید و با حضور مردم شهر انجام می‌شود.

- حضور مستر فرهان در بندر و ملاقات او با ناخدا خورشید.

- جابه‌جایی قاچاقی جوان‌های انقلابی توسط ناخدا خورشید به آن سوی

مرزها، با پیشنهاد مستر فرهان.

- توقیف لنج ناخدا خورشید به وسیله‌ی گمرکچی‌ها.

- پیشنهاد تبعیدی‌ها به مستر فرهان برای فراری دادن آنها از بندر.

- نزاع تبعیدی‌ها با خودشان در کافه‌ی سعدون قهوه‌چی و پایان دادن غوغا توسط ناخدا خورشید در کافه.
- پیشنهاد فراری دادن تبعیدی‌ها از سوی مستر فرهان به ناخدا خورشید و مخالفت ابتدایی ناخدا.
- حراج مروارید به وسیله‌ی خواجه ماجد.
- کشته شدن خواجه ماجد به وسیله‌ی تبعیدی‌ها و سرقت پول‌های او.
- فرار تبعیدی‌ها با لنج ناخدا خورشید و کشته شدن مستر فرهان.
- درگیری ناخدا خورشید و تبعیدی‌ها و کشته شدن همه‌ی آنها و بازگشت بمبک، لنج ناخدا، به ساحل بندر.

۷-۲- مشخص کردن شخصیت اصلی و شخصیت‌های فرعی داستان

شخصیت اصلی در داستان داشتن و نداشتن، هری مورگان ناخدای یک قایق کوچک ماهیگیری است که برای گذران زندگی، قایقش را برای حمل مسافر کرایه می‌دهد.

شخصیت‌های فرعی داستان شامل: لب زنبوری (وکیل دادگستری)، ادی دستیار هری مورگان، آلبرت دوست مورگان، سیاه پوست دوست مورگان، آقای جانسن مرد پولدار، فردی صاحب قهوه‌خانه یا میخانه، آقای سینگ سر دسته‌ی چینی‌ها، ماری همسر مورگان، چهار انقلابی کوبایی، آقای پروفیسور، همسر پروفیسور، نویسنده، همسر نویسنده و سربازان قدیم.

در فیلم ناخدا خورشید تقوایی، شخصیت‌ها به قرار زیر هستند:

ناخدا خورشید شخصیت اصلی فیلم است و در واقع قهرمان فیلم. شخصیت‌های فرعی فیلم شامل:

مسترفرهان که معادل همان وکیل دادگستری یا لب زنبوری رمان، در نظر گرفته شده‌است.

ملول که تقوایی چند شخصیت رمان داشتن و نداشتن؛ یعنی، ادی، آلبرت و سیاه‌پوست که دستیاران او هستند را در یک شخصیت جمع کرده و کارکرد هر سه شخصیت رمان را در قالب شخصیت ملول قرار داده که آدمی است دائم‌الخمر. سعدون قهوه‌چی که معادل فردی صاحب کافه در رمان، در نظر گرفته شده و در فیلم نیز یک قهوه‌خانه کوچک که با برگ درختان نخل (پیش) ساخته شده‌است و ناخداها و جاشوها در آن جمع می‌شوند و صبحانه می‌خورند.

خاتون همسر ناخدا خورشید که معادل ماری همسر هری مورگان در رمان می‌باشد، اما تقوایی به دلایل متعددی کمتر از رمان به شخصیت او نزدیک شده‌است.

چهار نفر تبعیدی در فیلم تقوایی، معادل چهار انقلابی کوبایی در نظر گرفته شده که سر دسته‌ی آنها شخصی است که او را سرهنگ صدا می‌زنند. برخی

از رفتارهای سربازان قدیمی رمان داشتن و نداشتن، در وجود تبعیدی‌ها هست و تقوایی دو دسته شخصیت را در وجود آنها جمع کرده‌است؛ هم انقلابیون کوبایی که در نهایت با هری مورگان درگیر می‌شوند و هم سربازان قدیمی که در کافه مست می‌کنند و دائم مشغول دعوا و درگیری هستند.

جوانان انقلابی که در فیلم تقوایی، معادل چینی‌ها در نظر گرفته شده‌است و مستر فرهان برای فراری دادن آنها از مرز، وارد بندر می‌شود و شب هنگام آنها را فراری می‌دهد.

گمرکچی‌ها که در فیلم معادل همان مأموران گمرک و فرستاده‌های دولت از واشنگتن در رمان هستند.

مباشر خواجه ماجد که ما به ازایی در رمان ندارد و تقوایی آنرا به فیلم اضافه کرده‌است.

و در نهایت خواجه ماجد که به ظاهر حضور بسیار کمی در فیلم دارد، اما سایه‌ی رفتار او بر کل فیلم حکم فرماست و به نوعی پیش برنده‌ی کل فیلم، کنش‌های خواجه ماجد است که واکنش‌هایش در افرادی چون ناخدا خورشید و دیگران دیده می‌شود.

۲-۸ حذف رویدادها و حوادث زاید و اضافی داستان

در فیلم ناخدا خورشید، ناصر تقوایی به حذف بخش‌هایی از رمان همچنین تغییر رویدادهای اصلی داستان پرداخته‌است؛ از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- درگیری مسلحانه‌ی ابتدای داستان به وسیله‌ی افرادی که به هری مورگان پیشنهاد داده‌اند که مسافران را به صورت قاچاقی به آن سوی مرزها ببرد.
- ماهیگیری آقای جانسن که در ابتدای رمان وجود دارد به طور کامل به وسیله‌ی تقوایی در فیلم ناخدا خورشید حذف شده‌است.
- حمل بار مشروبات الکلی به وسیله‌ی مورگان و هم‌دست سپاه‌پوستش که به درگیری آنها با مأموران، گلوله‌خوردن مورگان و قطع شدن دست او انجامید.
- دیدار پروفیسور و همسرش، با نویسنده و همسر او در کافه و عشقی که بین پروفیسور و همسر نویسنده شکل می‌گیرد.
- مواجه شدن نویسنده با چند سرباز سابق که از جزیره‌های اطراف می‌آیند و شب‌ها در میخانه جمع می‌شوند و دعوا راه می‌اندازند.
- جمع شدن مردم در کنار ساحل برای تماشای جسد هری مورگان و چهار انقلابی کوبایی و انتقال مورگان به بیمارستان و تحت عمل جراحی قرارگرفتن او.
- حضور همسر مورگان، ماری، در بیمارستان همراه با سه دخترش و واگویی‌های ذهنی همسر مورگان در داستان.

۹-۲. اضافه کردن رویدادهای لازم به داستان

ناصر تقوایی در نگارش فیلم‌نامه‌ی ناخدا خورشید، رویدادهایی را برای پیشبرد فیلم به داستان اصلی اضافه کرده‌است که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- سوزاندن سیگارهای قاچاق ناخدا خورشید - که به وسیله‌ی خواجه ماجد به مأموران گمرک اطلاع داده شد - برابر چشمان خود وی در جلوی گمرک و کنار ساحل.

- حضور مستر فرهان و ورودش با لنج پست به بندر که توسط باربران و جر و بحث آنها برای حمل مسافر به داخل آب می‌افتد و توسط ملول به قهوه‌خانه‌ی سعدون سپس به موزیف، جایی که تبعیدی‌ها حضور دارند، برده می‌شود.

- درگیری تبعیدی‌ها با یکدیگر در قهوه‌خانه‌ی سعدون به این سبب که تبعیدی‌ها شرط‌بندی نموده‌اند که یکی از آنها با بطری به سر دیگری بزند. این موقعیت در رمان در انتهای داستان داشتن و نداشتن شکل می‌گیرد جایی که نویسنده و پروفیسور به قهوه‌خانه می‌روند. ناصر تقوایی تبعیدی‌ها را به جای سربازان قدیمی در نظر گرفته و گفت و گوهای آنها را نیز برای تبعیدی‌ها استفاده کرده‌است.

- حراج مروارید به وسیله‌ی خواجه ماجد.

- کشته‌شدن خواجه ماجد توسط تبعیدی‌ها و در نهایت سرقت تمامی پول‌های خواجه ماجد به وسیله‌ی آنها.

- سرقت تبعیدی‌ها از خواجه ماجد که در فیلم صورت می‌گیرد، به جای سرقت بانک توسط انقلابیون کوبایی در داستان داشتن و نداشتن.

۱۰-۲. مشخص کردن شخصیت یا شخصیت‌های منفی داستان

نوع نگاه ارنست همینگوی به ادبیات داستانی و شخصیت‌پردازی داستان‌هایش به گونه‌ای است که نمی‌توان شخصیت‌های پررنگ منفی و مثبت داستان را به راحتی تشخیص داد. همه‌ی شخصیت‌های داستان داشتن و نداشتن همینگوی خاکستری هستند. اعمالی که می‌تواند از جانب شخصیت‌های منفی متعارف دیگر داستان‌ها شکل بگیرد، از شخصیت اصلی داستان داشتن و نداشتن نیز روی می‌دهد؛ از جمله‌ی آن می‌توان به کشتن سر دسته‌ی چینی‌ها (آقای سینگ) توسط هری مورگان اشاره کرد. خواننده تصور می‌کند شاید هری هم یک جانی باشد و اعمالی منفی از او سر می‌زند، اما این امر در بستر اصلی نگاه همینگوی به شخصیت‌های داستانش شکل می‌گیرد که آنها در موقعیت‌های مختلف برای حفظ بقای خویش به نزاع می‌پردازند و چنین عملی مرتکب می‌شوند. این موقعیت‌ها در داستان‌های همینگوی طبیعی به نظر می‌رسد.

اما در فیلم ناخدا خورشید، نگاه ناصر تقوایی به شخصیت‌ها کمی متفاوت

است. تقوایی، ناخدا خورشید را انسانی ظاهراً شریف ترسیم می‌کند که برای تأمین معاش زن و بچه‌اش به هر کوششی می‌پردازد. در گفتگویی که بین ناخدا خورشید و مستر فرهان در موضعیت صورت می‌گیرد، نگاه او به زندگی مشخص می‌شود.

- «مستر فرهان: بار با بار مگه فرقی داره؟

- ناخدا خورشید: مو جنس حروم بار نمی‌زنوم.

- مستر فرهان: جنس مگه حلال و حرام داره؟

- ناخدا خورشید: تو مگه نه مسلمونی؟

- ناخدا ادامه می‌دهد: خشکبار باشه حلال، ورق پاسور حروم؛ تنباک حلال، تریاک حروم؛ ذغال حلال، چایی شکر و ... دنیا عین خرگوشه، نصف حلاله و نصف دیگه‌اش حروم.

- مستر فرهان: آدم چی؟

- ناخدا خورشید: آدم؟!

- مستر فرهان: بردنش حلاله یا حروم؟

- ناخدا خورشید: با گذرنامه؟

- مستر فرهان: بی گذرنامه» (ناخدا خورشید، دقیقه ۳۴).

شخصیت‌های منفی در فیلم ناخدا خورشید، نسبت به رمان داشتن و نداشتن پررنگ‌تر هستند؛ از جمله می‌توان به شخصیت چهار نفر تبعیدی اشاره کرد. همچنین مهمترین ضد قهرمان فیلم که همان خواجه ماجد می‌باشد. مباشر خواجه ماجد نیز یکی دیگر از شخصیت‌های فرعی و منفی فیلم است که در انتهای فیلم با تبعیدی‌ها هم‌دست می‌شود و خواجه ماجد را می‌کشند.

۱۱-۲- مشخص کردن فضای داستان

فضای داستان در رمان داشتن و نداشتن، در شهری بندری در کی وست ایالت فلوریدا می‌گذرد. بندری در نزدیکی مرز با کشور کوبا. در این بندر به تازگی از سوی دولت حمل مشروبات الکلی ممنوع اعلام می‌شود. افرادی همچون هری مورگان که پیش از این به این امر اشتغال داشتند، بیکار می‌شوند. اینجا همچون دیگر داستان‌های همینگوی، قهوه‌خانه و کافه‌های متعددی هست. ماهی‌گیری یکی دیگر از کارهایی است که مردم در فضای این شهر انجام می‌دهند. همچنین به علت بندری بودن شهر، حضور خارجی‌ها به شکل چشمگیری در آن مشهود است؛ از جمله آن می‌توان به حضور چینی‌ها و کوبایی‌ها اشاره کرد. فضای دریانوردی و کشتیرانی در داستان به شدت از سوی دولت کنترل می‌شود و گمرکچی‌ها بر عبور و مرور قایق‌ها حساس هستند. همینگوی این رمان را در سال ۱۹۳۷ نوشته است. فضای داستان، شهری کوچک است با امکانات یک شهر کوچک؛ شامل بانک، گمرک، اسکله، قهوه‌خانه، خیابان‌ها، اتومبیل‌ها، هتل، فرودگاه، بیمارستان، اسلحه و

کافه‌هایی که شب‌ها سربازان قدیمی در آن جمع می‌شوند، مست می‌کنند و دعوا راه می‌اندازند.

همینگوی در خطاب مورگان به آلبرت، شهر را این گونه ترسیم می‌کند:

«مورگان: حالا دیگر در هیچ کاری پول زیاد نیست. مرا ببین. در تمام مدتی که مردم را برای ماهیگیری می‌بردم، روزی سی و پنج دلار می‌گرفتم. بعد تیر خوردم و یک دستم را رویش گذاشتم و قایقم هم رفت. این آن وقت بود که قایق را از مشروب پر کرده‌بودم و قیمت تمام مشوریش هم به قایقم نمی‌رسید. اما به تو بگویم، بچه‌های من شکمشان از گرسنگی درد نمی‌گیرد و حاضر هم نیستم کاری برای دولت بکنم که مزد آن کفاف پر کردن شکم بچه‌ها را ندهد. در هر حال، حالا دیگر کندن زمین از من بر نمی‌آید. من نمی‌دانم قانون را که نوشته، اما می‌دانم هیچ قانونی نیست که آدم را گرسنه بخواهد» (همینگوی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

همچنین می‌توان فضای کلی داستان داشتن و نداشتن را فضایی متأثر از وقایع سیاسی قلمداد کرد. سایه‌ی سنگین تنش میان کوبا و آمریکا و مرکز این تنش، یعنی مرز کشور آمریکا و کوبا بر داستان احساس می‌شود. اما فضا سازی تقوایی در فیلم ناخدا خورشید متفاوت‌تر از فضا سازی همینگوی در داشتن و نداشتن است. تقوایی فضای کلی داستان را در بندری خشک و بی‌آب و علف در جنوب ایران در نظر می‌گیرد. جایی که خبری از نشانه‌های مدرنیته نیست؛ برخلاف رمان مکان‌هایی همچون فرودگاه، بیمارستان، کاباره، هتل، ماشین‌ها، خیابان‌ها، آسفالت‌ها، ساندویچ فروشی، موسیقی، رقص و پایکوبی، بانک، آمبولانس و ... در آن حضور ندارد.

تقوایی تنها تغییراتی که در رمان اصلی ایجاد می‌کند عبارت است از: تبدیل شدن قایق موجود در رمان به لنج در فیلم، بندرگاه که در فیلم شهر بندرکنگ است، حضور دولت در قالب مأموران گمرک و ژاندارم در فیلم، تبدیل شدن هتل به موزیف و جایی که تبعیدی‌ها و مستر فرهان در آن اقامت دارند، تبدیل شدن هتل و کاباره به قهوه‌خانه‌ی سعدون، کار در مجرای فاضلاب و کار کردن آلبرت در خطوط تراموا و تبدیل شدن آن در فیلم به فانوس کشی ملول برای دولت، تبدیل شدن بانک در رمان به حجره‌ی خواجه ماجد و پول‌هایی که در گاو صندوق او نگهداری می‌شود. در فیلم ناخدا خورشید خبری حتی از اسکله‌ی مسافربری نیست و در صحنه‌ای که مستر فرهان با لنج پست وارد بندر می‌شود، باربرها او را با حالتی بسیار بدوی از لنج پیاده می‌کنند، بر روی صندلی بر دوششان می‌گیرند و به ساحل می‌آورند که در میان راه بین ملول و دیگر باربرها به تصور اینکه او از اداره‌ی دارایی آمده و آقای مهندس است، جر و بحث شکل می‌گیرد، مستر فرهان به درون آب می‌افتد و لحظه‌های کمیکی خلق می‌شود.

در سکansı از فیلم ناخدا خورشید آنجایی که گفت و گو بین سه نفر، یعنی مستر فرهان، سرهنگ و ناخدا خورشید صورت می‌گیرد؛ تقوایی با نشان دادن پس زمینه‌ی دشتی بی‌آب و علف و سوزان و حضور برکه‌ها، به خوبی فضای حاکم بر

بندرکنگ در آن سال‌ها را نشان می‌دهد و حتی در دیالوگ‌هایی که بین آنها رد و بدل می‌شود این فضا به خوبی ترسیم می‌گردد.

« - سرهنگ: خیال می‌کردم دل و جرأت داری ناخدا.

- ناخدا خورشید: تو غصه‌ی دل و جرأت منو نخور. تو مو نمی‌دونوم چه مسلکی داری، اما اینجا جایی که مو توش به دنیا اومدم.

- سرهنگ: اینجا فقط یه تبعیدگاهه. ته دنیاست اینجا. این شهر دیگه عمرش تموم شده ناخدا، خودت بهتر می‌دونی. هرکی که پا داشته رفته ازین جا.

- ناخدا خورشید: ببین چی می‌گومت: تو امروز بگن تبعیدت تموم شده فردا ازینجا میری. اما مو، نه. اینجا جایی که می‌خوام توش زندگی کنم و یه روزی هم سرمو بذاروم رو خاکش و بمیروم.» (ناخدا خورشید، دقیقه ۶۳).

تقوایی در سکانسی دیگر، برای ترسیم فضایی که شخصیت‌ها در آن حضور دارند و اتمسفر کلی حاکم بر آنها چنین می‌گوید:

« - سرهنگ: اینجا ایستگاه آخره تو تبعیدگاه‌ها، هر کی رو که می‌فرستن اینجا، معنیش اینه که می‌خوان از شرش خلاص بشن.

- مستر فرهان: چی شد که کارتون به اینجا کشید؟ خارک بهتر نبود؟

- سرهنگ: شرکت نفت مارو از خارک بیرون کرد، تا برای نفتکش‌ها اسکله بسازه. قماربازها همه مون رو از جزیره‌ی کیش ریخت بیرون، تا برای شیخ‌های عرب قمارخونه بسازن. تا صدامون در اومد مارو فرستادن جزیره‌ی قشم، تو قشم وبا اومده بود، اما این حروم‌زاده‌های بدبخت نمردن. اینقد شلوغ کردیم تا مجبور شدن بفرستمون اینجا بلکه از شرمون خلاص بشن. چند نفری میون ما هستن که می‌خوان قبل از پوسیدن از اینجا فرار کنن. برای فرار هم هر کاری از دستشون بر بیاد می‌کنن.

- مستر فرهان: فرار از مرز خیلی پول می‌خواد.

- سرهنگ: پولش هست.

- مستر فرهان: کجا هست؟ تو بانک؟

- سرهنگ: اینجا یه خواجه‌ای هه که از بانک بیشتر پول داره.

- مستر فرهان: صحیح!

- سرهنگ: این خواجه‌ی افلیج ده پونزده تالنج داره. از اینجا تا جزیره‌ی کیش، از کیش تا بحرین، از بحرین تا واسعیدو تو جزیره‌ی قشم، از قشم تا اینجا، هر غواص بدبختی که زیر آب غوض میره مرواری‌هاش مال این خواجه ماجده.

- مستر فرهان: اسکناس می‌خوان ناخداها، مرواری به چه دردشون می‌خوره؟

- سرهنگ: هر سال فصل غوص که تموم میشه دلال‌های مرواری از این سر و اون سر خلیج جمع میشن اینجا. خواجه ماجد سالی یه روز حراج مرواری داره. مرواری‌هایی داره که رو تاج ملکه‌ی انگلیس لنگه‌اش نیست.» (فیلم ناخدا خورشید، دقیقه ۵۳).

یا در بخش‌های ابتدایی فیلم، برای ترسیم فضای حاکم بر آن این گفتگوها بین مستر فرهان و ملول شکل می‌گیرد:

مستر فرهان و ملول در حال عبور از کوچه پس‌کوچه‌های بندرکنگ هستند؛ کوچه‌هایی خاکی با خانه‌هایی خشتی و گلی و معماری سنتی مختص بندرکنگ.

« - مستر فرهان: چه بلایی سر این شهر آمده؟ زلزله؟!

- ملول: زلزله ایجور خرابی می‌تونه بار بیاره؟

- مستر فرهان: پس چی شده؟!

- ملول: خونه به آدمی آباد می‌مونه، خرابه به جن. آدمیزاد جلای وطن کرده

که ایجور شده ایجا.

- مستر فرهان: یا

- ملول: ها نه.

- مستر فرهان: هوم ... » (ناخدا خورشید، دقیقه ۱۷).

۲-۱۲- مشخص کردن مخاطبین داستان

مخاطبین داستان‌های هم‌نیگویی عام هستند؛ مردم همه‌ی دنیا می‌توانند به راحتی با شخصیت‌ها و موقعیت‌های داستان‌های هم‌نیگویی هم‌زادپنداری کنند، زیرا او استاد وقایع نگاری است و داستان‌هایش از وقایع کاملاً عادی زندگی الهام گرفته‌است که می‌تواند در هر کجای دنیا اتفاق بیفتد.

فیلم ناخدا خورشید نیز همین گونه است. ویژگی‌های ژانری محکم و استواری در فیلم تقوایی هست؛ از جمله می‌توان کارگردانی تقوایی را نزدیک به کارگردانی فیلم‌های وسترن قلمداد کرد. موقعیت‌های خشک و خشن و بیابانی، با خانه‌هایی در حاشیه‌ی شهرها به دور از هر گونه زرق و برق‌های مدرن جامعه‌ی آن روزها، پوشش لباس آدم‌های فیلم، به خصوص ترسیم موقعیت و فضای تبعیدی‌ها بی‌شبهت به فیلم‌های وسترن هالیوودی نیست. ژانری که بیشترین مخاطب عام را با خود همراه می‌سازد.

۲-۱۳- مشخص کردن هدف یا هدف‌های اصلی داستان

هدف نویسنده در رمان داشتن و نداشتن، به تصویرکشیدن شخصیتی است سرسخت و پر تلاش در زندگی که به هیچ‌وجه حاضر نیست از تلاش برای رسیدن به هدفش دست بردارد و بر همین اساس حاضر است تا سرحد مرگ پیش رود ولی دست از تلاش برندارد به هر قیمتی که باشد.

اما در فیلم ناخدا خورشید، تقوایی علاوه بر نشان‌دادن تلاش‌های ناخدا خورشید برای امرار معاش خود، زن و سه دخترش، وجهه‌ای اسطوره‌ای و قهرمانی نیز از او می‌سازد. ناخدا خورشید حاضر نیست به هر قیمتی دست به کار خلاف بزند مگر اینکه در نهایت مجبور باشد. ناخدا خورشید دنیایش را به دو نیم حلال و حرام تقسیم کرده، مثل خرگوش که نصف حلال است و نصف دیگرش حرام.

۳- تعاریف و معرفی‌ها

۳-۱- اقتباس

اقتباس در لغت‌نامه‌ی دهخدا چنین تعریف شده است: اقتباس به معنای «آتش گرفتن است» و نیز به معنای «گرفتن روشنائی»، «علم آموختن از کسی» و «از کسی فایده و دانش گرفتن» نیز آمده است (www.jasjoo.com).

در دانشنامه‌های خارجی نیز عنوان معادل واژه‌ی اقتباس استفاده شده است. در دانشنامه‌ی وبستر، این واژه چنین تعریف شده است: «اقتباس، بازگرداندن شکلی است به شکل دیگر. مخصوصاً بازسازی قطعه‌های هنری به یک شکل و ساختاری تازه، مانند رمانی که در قالب فیلم‌نامه بازنویسی شود.» (همان).

در فرهنگ فارسی معین، در ذیل معنای اقتباس این گونه آمده است: «اقتباس یعنی فراگرفتن، اخذکردن، آموختن و فایده گرفتن از کسی، همچنین گرفتن مطلب از کتاب، رساله با تصرف و تلخیص، و در اصطلاح بدیع به معنی آوردن آیه‌ای از قرآن یا حدیثی در نظم و نثر بدون اشاره به مأخذ آن.» (همان).

در زبان انگلیسی واژه‌های مترادف و هم معنی، با اقتباس فارسی هستند که از میان آنها واژه‌ی adaption بیش از واژه‌های دیگر کاربرد داشته است و مفهوم اقتباس را بهتر می‌رساند (خیری، ۱۳۸۹: ۱۳).

در میان هنرمندان و نویسندگان ایرانی علاوه بر این واژه‌ها، واژه‌ی دیگری نیز برای اقتباس هست که آن واژه‌ی فرانسوی «آدپتاسیون» است که از نظر نگارش همان طور که مشاهده می‌شود، مانند واژه‌ی «ادپتیشن» انگلیسی نوشته می‌شود و مفهومی برابر و همسنگ با واژه‌ی اقتباس فارسی دارد.

۳-۲- ارنست همینگوی

ارنست میلر همینگوی^۱، زاده‌ی (۲۱ ژوئیه ۱۸۹۹، درگذشت ۲ ژوئیه ۱۹۶۱) از نویسندگان برجسته‌ی معاصر آمریکا و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل است. وی از پایه‌گذاران یکی از تأثیرگذارترین انواع ادبی، موسوم به «وقایع‌نگاری ادبی» شناخته می‌شود. ارنست همینگوی در سال ۱۸۹۹ در اوک پارک، بیرون شیگاگو دیده به جهان گشود. پدرش پزشک و مادرش خانه‌دار و سخت پابند مذهب بود. ارنست میان شش فرزند، دومین پسر خانواده بود. مادرش علاقه‌مند بود که پسرش اهل کلیسا و خواننده‌ی سرودهای مذهبی باشد، اما پدرش به ماهیگیری علاقه‌مند بود. چوب و تور ماهیگیری به دستش می‌داد تا تمرین ماهیگیری کند. ارنست همینگوی ده ساله بود که با تفنگ و اصول شکار آشنا شد. هنگامی که وارد مدرسه شد احساس کرد که به ادبیات بیشتر از درس‌های دیگر علاقه‌مند است. ارنست همینگوی در همین سال‌ها نوشتن را آغاز نمود. نخستین بازتاب اندیشه‌ی او در روزنامه‌ی مدرسه بود. ارنست همچنان می‌نوشت، اما بیشتر آنها را جز به یکی دو دوست

1. Ernest Miller Hemingway

صمیمی نشان نمی‌داد. دوره‌ی دبیرستان را در مدرسه عالی اوک پارک به پایان برد تا اینکه دوران تحول او از سال ۱۹۱۷ آغاز شد. همینگوی کوشید که وارد ارتش شود، سرانجام موفق شد و با احساس شورانگیزی وارد جبهه شد. در سال ۱۹۲۱ ارنست با دختری به نام هدلی ریچاردسون که او هم روزنامه‌نگار بود، ازدواج کرد و در سال ۱۹۲۲ هر دو عازم جنگ یونان و ترکیه شدند و همینگوی در آنجا دنبال یافتن دوستانی بود و سرانجام با ازرا پوند (۱۸۸۵-۱۹۷۲) و جمیز جویس (۱۸۸۲-۱۹۴۱) آشنا شد. این دو دوست، همینگوی را به چاپ کتاب‌هایش تشویق کردند. سال ۱۹۶۱ سال خاموشی همینگوی بود، به این صورت که وی در این سال با گلوله‌ی تفنگ به زندگی خود پایان داد.

۳-۳- ناصر تقوایی

ناصر تقوایی در سال ۱۳۲۰ از پدری هرمزگانی و مادری بوشهری در آبادان متولد شد. پدرش گمرکچی بود و به واسطه‌ی شغل پدر، دائم در منطقه‌ی ساحلی خلیج فارس در مسافرت بودند. وی بعدها پس از اتمام دوره‌ی تحصیلات متوسطه، با ابراهیم گلستان آشنا و در استدیو گلستان مشغول کار شد. او در فیلم «خشت و آینه» ابراهیم گلستان، به عنوان دستیار حضور داشت. تقوایی قبل از شروع کار در سینما، جذب تلویزیون شد و با ساخت مستندهایی کوتاه برای تلویزیون ملی ایران، خود را به سینما معرفی کرد. در کارنامه‌ی فیلم سازی تقوایی تنها ۶ فیلم بلند و یک اپیزود از فیلم بلند «اپیزود «کشتی یونانی» از مجموعه «قصه‌های کیش» - (۱۳۷۷) دیده می‌شود که سه فیلم از آنها را قبل از انقلاب و سه فیلم دیگر را پس از انقلاب ساخته‌است. تقوایی سریالی مشهور هم ساخته که مردم او را بیشتر با این مجموعه می‌شناسند؛ مجموعه‌ی دایی جان ناپلئون (۱۳۴۹) نوشته‌ی ایرج پزشک‌زاد (۱۳۰۶). این سریال از سریال‌های ماندگار تلویزیون ایران است. این سریال سبب می‌شود که کارنامه‌ی سینمایی تقوایی را پیش از انقلاب پربارتر بدانیم، اما پیش از همه‌ی اینها تقوایی مستندساز بوده است. «تاکسی‌متر» که در سال ۱۳۴۶ برای تلویزیون ساخته شد نخستین فعالیت او در عرصه‌ی فیلم سازی محسوب می‌شد. مستندهایی چون مشهد قالی، فروغ فرخزاد، اربعین و باد جن مهمترین مستندهای تقوایی‌اند. او پس از انقلاب نیز مستند «تمرین آخر» (۱۳۸۳) را با موضوع تعزیه ساخت.

۳-۴- داشتن و نداشتن

رمان داشتن و نداشتن اثر ارنست همینگوی است که در سال (۱۹۳۷) در کی وست واقع در ایالت فلوریدای آمریکایا نوشته شد. در ایران این اثر توسط پرویز داریوش، ترجمه و از سوی نشر امیرکبیر منتشر شد (چاپ پنجم، ۱۳۸۹).

خلاصه‌ی داستان به شرح زیر است:

هری مورگان که زندگی‌اش با ماهیگیری می‌گذرد، قایقش را برای صید ماهی

به دریا می‌برد یا کرایه می‌دهد. اما زندگی‌اش بسیار سخت و فقیرانه می‌گذرد. او به سختی می‌تواند شکم زن و سه دخترش را سیر کند؛ بنابراین، به راحتی طمع قاچاق و درآمد پول بیشتر و سوسه‌اش می‌کند. شخصی به نام جانسون قایق هری را برای صید ماهی کرایه می‌کند و بعد از کش و قوس‌های داستانی معلوم می‌شود که جانسون کلاهبردار است و در نهایت پولی نصیب او نمی‌شود. هری به خاطر بدهی و گذران زندگی، به خواسته‌ی شخصیت‌های گذشته داستان تن می‌دهد. شبانه قرار گذاشته می‌شود که هری دوازده چینی را از ساحلی متروکه به جایی تقریباً نامعلوم ببرد. هری در اقدامی عجیب پس از سوار شدن همه‌ی چینی‌ها، جای دادنشان در پایین قایق و البته گرفتن کرایه، مرد واسطه را که او هم چینی است، می‌کشد!

در بخش دوم رمان، هری مورگان به قاچاق مشروبات الکلی روی می‌آورد و درگیری بین مأموران دولتی دستش مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد و دکتر دستش را قطع می‌کند. در ادامه، هری مجبور می‌شود برای گذران زندگی، چند کوبایی انقلابی که از بانک سرقت کرده‌اند را با قایق به آن طرف مرز ببرد، در همین حین با کوبایی‌ها بر روی قایق درگیر می‌شود و همه‌ی آنها را از پا در می‌آورد و خودش نیز کشته می‌شود.

۳-۵- ناخدا خورشید

فیلم ناخدا خورشید، فیلم سینمایی بلندی است که توسط ناصر تقوایی در سال ۱۳۶۵ در شهر بندرکنگ - که بخشی از شهرستان بندرلنگه واقع در استان هرمزگان است - ساخته شد.

داستان فیلم بدین صورت است: خواجه ماجد، ناخدا خورشید را لو می‌دهد و بار قاچاق لنج ناخدا به آتش کشیده می‌شود. دلالتی به نام فرهان که می‌خواهد چند فراری سیاسی را از مرز آبی عبور دهد، وارد بندر می‌شود. او با ناخدا خورشید تماس می‌گیرد. ناخدا که احتمال می‌دهد لنجش را مصادره کنند، با فرهان همکاری می‌کند و چند مرد را که ظاهراً در ترور حسنعلی منصور دست داشته‌اند به آن سوی آب می‌رساند. پس از آن چند تبعیدی نیز از فرهان می‌خواهند که اسباب فرار آنان را فراهم کند. ناخدا این بار نیز با اکراه به این ماجرا وارد می‌شود. تبعیدی‌ها پیش از فرار، خواجه ماجد و مباشرش را می‌کشند و مرواریدهای او را می‌ربایند. فرهان و ملول - دستیار ناخدا - نیز کشته می‌شوند و در نزاع خونینی که میان تبعیدی‌ها و ناخدا خورشید در می‌گیرد، همگی از پا در می‌آیند.

۳-۶- کی وست

کی وست، شهری در شهرستان مونرو ایالت فلوریدا در کشور آمریکا است که در سال ۱۸۲۸ بنیانگذاری شد. این شهر طبق سرشماری سال ۲۰۱۰ میلادی، ۲۴,۶۴۹

نفر جمعیت داشته و مساحت آن نیز ۱۹,۲ کیلومتر مربع است. در این شهر مردم بیشتر به کار کشتیرانی و ماهیگیری اشتغال دارند. ارنست همینگوی، نویسنده مشهور آمریکایی و خالق رمان داشتن و نداشتن، چندین سال در بین سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۹ در این شهر زندگی می‌کرده است.

۷-۳- بندرکنگ

بندرکنگ از حومه‌ی بندرلنگه به شمار می‌رود که در استان هرمزگان واقع است. در این شهر مساجد متعدد و مغازه‌های گوناگونی وجود دارد. بیشتر ساکنان آن از پیروان امام شافعی هستند و به زبان فارسی سخن می‌گویند، اما نوشته‌های آنها به زبان عربی است و نامه‌ها و سندها را به زبان عربی تدوین می‌کنند. این شهر تأسیسات برق، لوله کشی، بانک، مسجد، آب‌انبار (برکه)، دبستان راهنمایی دخترانه و دبیرستان پسرانه دارد.

نتیجه‌گیری

اگر اقتباس از اثری به زبان دیگر انجام می‌شود بایستی بازسازی شخصیت‌ها، فضا، مکان، موقعیت اجتماعی و انسانی داستان، متناسب با شرایطی باشد که فیلم در آنجا تولید خواهد شد تا شخصیت‌ها و ماهیت رویدادها متناسب با همان فضا باشد. برای برگردان داستان‌ها و نمایش نامه‌ها به فیلم می‌توان به طور کامل از رمان پیروی کرد؛ حوادث کلیدی و اصلی را قابل توجه قرار داد یا فیلم نامه‌ای مستقل بر محور طرح کلی داستان نوشت.

در شکل اول، فیلم نامه نویس یا فیلم‌ساز می‌کوشد، به سیر کامل تکوین رویدادها وفادار باشد و با حفظ امانت تمامی صفات را به تصویر درآورد، اما چنین اقتباس‌هایی خیلی کم هستند و مشکل می‌توان درونیات و اندیشه‌های شخصیت‌ها را به رسانه‌ی سینما تبدیل کرد.

در روش استفاده از حوادث کلیدی و اصلی، فیلم نامه نویس فقط به دنبال بخش‌هایی از اثر اصلی است تا بتواند در القای مفهوم و پیام اصلی به آنها کمک کند. با این روش دیگر تمامی حوادث فرعی و ماجراها به فیلم نامه منتقل نمی‌شود و با وجود ابتکار عمل، در واقع اقتباس وفادارانه‌ای صورت نمی‌گیرد و همان بحث برداشت آزاد مطرح می‌شود.

در شکل سوم، فیلم نامه‌ای مستقل بر محور کلی داستان اصلی نوشته می‌شود. فیلم نامه نویس حتی ممکن است اصلی‌ترین حوادث و شخصیت‌ها را کنار بگذارد و فقط به طرح اصلی کار فکر کند. آنچه برای فیلم‌نامه نویس در چنین شیوه‌ای مهم است، ماجراها و وقایعی که نویسنده توصیف کرده، نیست؛ بلکه فکر اصلی و طرح کار برایش جذاب است.

برای بررسی دو اثر سترگ از ادبیات جهان، یعنی رمان «داشتن و نداشتن» ارنست همینگوی و فیلم «ناخدا خورشید» ساخته‌ی ناصر تقوایی - که به زعم بسیاری از کارشناسان یکی از بهترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران است - با کار بسیار دشواری

مواجه‌ایم. در این مقاله کوشش شده تلاش‌های یک فیلم‌ساز جنوبی بر آدپتاسیون داستان یک رمان آمریکایی، در محیطی بومی با عناصر و نشانه‌های کاملاً بومی و البته کارکردهایی جهانی بررسی شود. مهمترین اتفاق در این مورد مشخص، خود عمل اقتباس و آدپتاسیون است که به شکلی برای ناصر تقوایی و همین‌طور برای سینمای ایران اتفاقی شگفت‌انگیز به شمار می‌رود. شگفتی مخاطبین بیشتر به سبب عمل اقتباس و آدپتاسیون است. تقوایی توانسته در این امر خطیر، با موفقیت کار را به سرانجام برساند و بار دیگر این نکته را یادآور شود که می‌توان در مقابله با رمانی خارج از فضای زیست بوم اصلی فیلم و حتی فیلم‌ساز، دست به اقتباس زد و نتیجه‌ی این اقتباس نیز مثبت باشد. این موضوع بیش از پیش، هنر تقوایی را یادآور می‌شود. در پایان می‌توان به طور کلی به تفاوت‌ها و شباهت‌های رمان و فیلم در جدول ذیل اشاره نمود:

شباهت‌ها	
رمان «داشتن و نداشتن»	فیلم «ناخدا خورشید»
هری مورگان یک دستش قطع شده‌است.	ناخدا خورشید یک دستش قطع شده‌است.
هری مورگان یک کشتی کوچک ماهی‌گیری دارد.	ناخدا خورشید یک لنج کوچک باری دارد، به نام بمبک.
هری مورگان سرپرست خانواده است.	ناخدا خورشید سرپرست خانواده است.
مورگان برای به دست آوردن پول تلاش می‌کند.	ناخدا خورشید برای به دست آوردن پول تلاش می‌کند.
هری مورگان برای گذران زندگی به قاچاق روی می‌آورد.	ناخدا خورشید برای گذران زندگی به قاچاق روی می‌آورد.
هر سه فرزند مورگان، دختر هستند.	هر دو فرزند ناخدا خورشید، دختر هستند.
وجود شهر کوچک مرزی در داستان.	بندرکنگ از راه دریا با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس هم‌مرز است.
مورگان به هیچ‌وجه آدم سیاسی نیست، ولی ناخواسته با دولت درگیر می‌شود.	ناخدا خورشید آدم سیاسی نیست، ولی ناخواسته با دولت درگیر می‌شود.
بن‌مایه‌ی داستان رنگ و بوی سیاسی دارد؛ حضور انقلابیون کوبایی و فرارشان از مرز توسط هری مورگان.	بن‌مایه‌ی فیلم رنگ و بوی سیاسی دارد؛ حضور جوانان انقلابی که گویا حسنعلی منصور را ترور کرده‌اند و توسط ناخدا خورشید به آن سوی آب فرار می‌کنند.
شخصیت اصلی، هری مورگان، پس از درگیری کشته می‌شود.	در پایان فیلم، ناخدا خورشید پس از درگیری کشته می‌شود.

تفاوت‌ها	
فیلم «ناخدا خورشید»	رمان «داشتن و نداشتن»
ناخدا خورشید به بسیاری از اصول اخلاقی پایبند است؛ به عنوان مثال حمل بارهایی که از نظر او حرام است.	هری مورگان به هیچ اصول اخلاقی غیر از تلاش برای بقای خودش و خانواده پایبند نیست.
پرداخت به شخصیت همسر ناخدا خورشید، اندک به نظر می‌رسد و حضور او کم‌رنگ است.	شخصیت همسر هری مورگان به خوبی پرداخته شده است.
ناخدا خورشید تنها یک دستیار به نام ملول دارد که ملوان لنج ناخدا خورشید است.	هری مورگان در طول سفرهای مختلفش چند دستیار دارد؛ ادی، آلبرت و مرد سیاه پوست.
شخصیت‌ها سیاه و سفید هستند و قهرمان و ضد قهرمان وجود دارد.	شخصیت‌ها عمدتاً خاکستری هستند و ضد قهرمان صرف وجود ندارد.
داستان از زاویه دید دانای کل روایت می‌شود.	داستان از زاویه‌ی دید چند نفر در فصول مختلف، روایت می‌شود.
چگونگی قطع شدن دست ناخدا خورشید، نشان داده نمی‌شود.	چگونگی قطع شدن دست هری مورگان، با جزئیات روایت می‌شود.
تقوایی شماییلی اسطوره‌ای از ناخدا خورشید می‌سازد.	همینگوی از هری مورگان اسطوره نمی‌سازد.
در فضا چندان خبری از مدرنیته نیست و بدویت حضور پر رنگی دارد.	فضا در بستر شهری همراه با ابزار مدرن روایت می‌شود.
به حضور متافیزیک اشارتی می‌شود؛ جن، مراسم زار.	در هیچ جا به متافیزیک اشاره نمی‌شود.
داستان با مرگ ناخدا خورشید پایان می‌یابد.	داستان با مرگ هری مورگان پایان نمی‌یابد.

منابع و مأخذ

آرمهر، آلن (۱۳۸۳)، *فیلم‌نامه‌نویسی برای سینما و تلویزیون*، ترجمه عباس اکبری، تهران: سوره مهر.

امید، جمال (۱۳۸۴)، *تاریخ سینمای ایران*، تهران: روزنه.

برمن، رابرت (۱۳۷۳)، *روند فیلم‌نامه‌نویسی*، ترجمه عباس اکبری، تهران: برگ.

پوریا، امیر (۱۳۸۹)، «شکست‌خورده در برابر ناخدا خورشید تقوایی/داشتن و نداشتن/هاوارد هاکس/۱۹۴۵»، *مجله سینمایی*، شماره ۲۴: ۸۵-۷۲.

تقوایی، ناصر (۱۳۶۵)، *فیلم ناخدا خورشید*، ایران، بندرکنگ.

خیری، محمد (۱۳۸۹)، *اقتباس برای فیلم‌نامه*، تهران: سروش.

طالبی‌نژاد، احمد (۱۳۹۲)، *به روایت ناصر تقوایی*، تهران: چشمه.

کریوولن، ریچارد (۱۳۸۵)، *چگونه از هر چیزی فیلم‌نامه اقتباس کنیم*، ترجمه بابک تیرایی، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.

نگاه روز (۱۳۸۸)، *مجله فرهنگی اجتماعی*، بندرعباس، شماره ۸.

همینگوی، ارنست (۱۳۸۹)، *داشتن و نداشتن*، ترجمه پرویز داریوش، تهران: امیرکبیر.

<http://fa.wikipedia.com>.

<http://www.senmerv.com>.

<http://www.shafighi.com>.

<http://www.jasjoo.com>.

<http://www.khazzeh.com>.

From key vest to kong

Investigating the adaption in cinematic adoption of (Captain khorshid directed by Naser Taghwaei from the novel of Hemingway to have and have not)

Ehsan Rezaei

Abstract

I have hard work for investigating these two big literature and cinema works: To have and have not by Ernest Hemingway and Captain Khorshid by Naser Taghwaei. That is one of the best movies of Iranian cinema history.

I make an effort to do descriptive analysis of tries of Iranian film maker for an American Novel contrast with local and also global sign of Kong in south of Iran, Hormozgan.

Most important thing in that case is, adoption and adaptation so that is surprising even for Taghwaei and Iranian cinema and also surprising of audience for adaptation. Audiences' surprises are for adoption and adaptation rather than other things. This effort, remind us Taghwaei, professionalism.

Key Words: Nakhoda khorshid, Ernest Hemingway, Naser Taghwaei, to have and have not, Cinema, A novel.